

سازگاری، یا ستیز با سختی و ستم؟

هین مگو فردا، که فرداها گذشت تا به کلی نگذرد «ایام کشت»

بسیاری از ما به تغییر و تحولات نیکوئی برای وطن خود امیدواریم و نیز شمار زیادی آرزو می‌کنیم منشاء اثر مفیدی هم در مسیر این تحولات باشیم، ولی متأسفانه اغلب برنامه‌ای برای تحقق این آرزوها نداریم و کار مهمی هم برای آن انجام نمی‌دهیم. هر چند مشتاقیم بدانیم چه باید کرد و چگونه به انجام آن توفیق یافت.

برای تحقق همین آرزوهاست که هر روز ده‌ها مقاله و کتاب ارزشمند منتشر می‌گردد و گرچه در توصیف و تبیین مسائل و آگاه ساختن مردم مؤثر هستند، ولی کمتر به برنامه و عملی منتهی می‌گردد. نگاهی به مطالب و مقالات منتشر شده در سایت‌های اجتماعی هموطنان نشان می‌دهد که بیشتر مقالات ما دارای محتوای خبری، توصیفی، تاریخی، تحلیلی و یا فلسفی هستند و کمتر راهبرد و راهکاری عملی برای حل مسائل ارائه می‌شود.

تأکید این مقالات معمولاً بر ناکامی انقلاب ایران در تحقق شعارهای اصلی آن یعنی «آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی» و موضوعاتی است همچون: افراطی‌گری در سیاست داخلی و خارجی، از دست رفتن سرمایه‌های مادی و معنوی کشور، زوال اعتماد عمومی، فساد و تباهی در دستگاه‌های دولتی، آلودگی شدید محیط زیست، مهاجرت بی سابقه و... که عموماً راه حل این معضلات را مبارزه با استبداد و فرهنگ استبدادی می‌شماریم، اما در باره چگونگی این مبارزه کمتر بحثی جدی می‌کنیم.

واقعیت این است که امروز بسیاری از ما، ایرانیان، به ویژه معترضان به وضع موجود، نسبت به نقض حقوق و آزادی‌های اساسی ملت و سیطره استبدادی حکومت آگاهیم، ولی کمتر عمل اجتماعی مهم و مؤثری انجام می‌دهیم. متأسفانه در موارد گسترده‌ای هم منافع فردی و فزون طلبی‌های خود را به منافع جمعی ترجیح می‌دهیم، که مسلماً موجب تداوم و تثبیت بیشتر شرایط موجود می‌شود. به راستی چرا با وجود معترضان بی‌شمار، گامی متناسب با عمق فاجعه در راه بهبود اوضاع بر نمی‌داریم و چه کارهای مؤثرتر و اقدامات عملی و اساسی‌تری باید انجام دهیم؟

قبل از تأمل در این سؤال، نباید این نکته را فراموش کنیم که ارائه راه حل‌های کلان، بدون بررسی راهکارهای عملی ره به جایی نمی‌برد. بنابراین به همراه راهبرد مبارزه با استبداد، باید ده‌ها و بلکه صدها راهکار خرد در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی و سیاسی داده شود. آنچه به نظر بسیار مهم می‌رسد، ضرورت تلاش‌ها و تدابیر کاربردی در تکمیل مقالات توصیفی، تاریخی، تحلیلی و فلسفی، به گونه‌ای است که بر رفتار و مناسبات ما تأثیرگذار باشد. از این روی در این نوشته که با تبادل نظر و مشورت چند تنی از دوستان صاحب نظر تهیه شده، به موجبات و علل بی‌عملی یا کم‌عملی ملی که داریم، و نقش و رسالت اندیشمندان، نویسندگان و هنرمندان در متحول و بارور کردن شرایط پرداخته می‌شود.

سازگاری ایرانی

کتاب کوچکی به نام «سازگاری ایرانی» از مرحوم مهندس مهدی بازرگان باقی مانده است که بسیاری از جامعه‌شناسان معاصر آنرا بررسی دقیقی از جامعه ایران تلقی کرده‌اند. این کتاب با تحلیل شرایط اقلیمی فلات ایران، که به لحاظ جغرافیایی در چهارراه تاریخ و مورد تاخت و تاز مستمر مهاجمان بوده و آب و هوای خشک و کشاورزی بی‌ثباتی داشته است، نشان داده که ملت ایران به تدریج در طی تاریخ، نحوه انطباق با شرایط مختلف را به‌طور طبیعی فراگرفته است. ملت ما، هم از نظر زیست محیطی و انطباق با شرایط متغیر و غیر قابل پیش‌بینی آب و هوایی، که یکسال خشکسالی و محرومیت و سال دیگر خرمی و فراوانی است، و هم از نظر فرهنگی، به خصلت «سازگاری» درآمده است، سازگاری به

معنای حفظ بقای خود تحت هر شرایطی و توانایی کنار آمدن با مهاجمان متجاوزی که هر يك چند صباحی بر این ملك مسلط می‌شدند.

فرهنگ سازگاری ناشی از پیش بینی ناپذیری شرایط محیطی، اجتماعی، سیاسی و احساس ناامنی مستمر است. در این فرهنگ، ناامنی نهادینه شده و به تبع آن، دروغ، ریا و نفاق رشد می‌کند. در فرهنگ سازگاری، اصل بر بقاء و حفظ وضع موجود، بی‌همتی برای تغییر، خود محوری، عدم همکاری های اجتماعی، بی نظمی، پراکندگی، عدم خطر پذیری و قبول ریسک و آمادگی پرداخت هزینه برای اصلاح و تغییر است. در فرهنگ سازگاری، چون هدف، حفظ و بقاء خود در شرایط متغیر و غیرقابل پیش بینی جامعه و شرایط اقلیمی است، کار بلند مدت منظم و محکم کمتر صورت می‌گیرد و بیشتر تلاش‌ها در مسیر اهداف کوتاه مدت، توأم با زرنگی و حتی حقه بازی و دروغ گوئی و نقض حقوق دیگران است. و با آنکه سطح آموزش و آگاهی عمومی افزایش یافته است، هنوز ما آمادگی انجام کار بلند مدت و منظم و همکاری‌های گسترده اجتماعی را به علت ریشه‌های عمیق فرهنگ «سازگاری» و ویژگی مهم آن؛ «پرهیز از خطر» و پرداخت هزینه (ریسک) برای اصلاح وضعیت موجود را به دست نیاورده‌ایم.

مسلم است مادامی که آمادگی لازم در جامعه برای «قبول هزینه» و زحمت و خطر وجود نداشته باشد، احتمال تغییرات مطلوب و با ثبات، حتی تدریجی و گام به گام، بسیار ضعیف است. قبول خطر یعنی شجاعت و آمادگی پرداخت هزینه مالی و جانی. برای تغییرات و تحولات ارزشمند باید صرف مال و جان کرد و این کار البته با فرهنگ سازگاری همراه نیست. بدیهی است که تغییر فرهنگ سازگاری به فرهنگ پایداری، کاری است زمان بر و طولانی. ولی مهم این است که بتوان در راستای آن حرکت کرد و به تدریج از وزن فرهنگ سازگاری کاست و به وزن فرهنگ خطرپذیری (ریسک)، شجاعت و استقامت افزود.

تغییر فرهنگ سازگاری

با توجه به واقعیت‌ها، نمی‌توان انتظار داشت که همه آحاد ملت به سطح مطلوبی از ریسک پذیری و شجاعت برسند، مهم این است که هرکس کمی شجاع تر و اندکی خطر پذیرتر گردد تا م‌ؤلفه و متوسط جامعه در راستای شجاعت بیشتر حرکت کند. برکات این تغییر اندک فردی، در سطح اجتماع بسیار بزرگ و گسترده خواهد بود و بسیاری از شیوه‌های مدیریتی و سیاسی کشور را اصلاح یا دگرگون خواهد کرد.

فرض کنید انتقاد از برخی عملکردهای حکومت در شرایط حاضر تا یکسال محکومیت زندان داشته باشد. اگر تعداد انتقاد کنندگان علنی محدود به همین کسانی باشد که شناخته شده، و شماری از آنان حتی از داخل زندان نامه و بیانیه می نویسند، اثرگذاری انتقاد در سطح ناکافی کنونی باقی خواهد ماند. اما اگر سطح خطرپذیری جامعه کمی بالا رود و آمادگی پرداخت هزینه اندکی بیشتر شود، فرضاً يك در صد مردم حاضر به قبول چنین هزینه‌ای شوند، آنگاه فضای جامعه عوض می شود! چگونه؟ بلی يك در صد جامعه ایران حدود هفتصد هزار نفر می‌شود! که البته حکومت آمادگی زندانی کردن چنین شماری را ندارد، نه به لحاظ امکانات فیزیکی (جا و مکان)، و نه به لحاظ شرایط ملی و بین المللی. بنابراین عملاً تهدید به زندان منتفی خواهد شد. در اینصورت حکومت مجبور می‌شود در برابر انتقادهای سازنده نرمش و اصلاح پذیری بیشتری نشان دهد و در نتیجه راه برای اصلاحات بعدی گشوده‌تر خواهد شد.

مسلماً بسیاری از تهدیدها و تحدیدهای موجود، ناشی از ترس خطر کردن و هزینه‌های مربوط به آن است. در صورتی که این ترس کاهش یابد و عده بیشتری حاضر به انتقاد اصلاحی شوند، عملاً احتمال خطر و پرداخت هزینه کاهش یافت و چه بسا منتفی شود. اینک باید دید چگونه ممکن است ریسک پذیری و آمادگی پرداخت هزینه‌ها، ولو اندک، تدریجاً افزایش یابد؟

تعدیل فرهنگ سازگاری نهادینه شده ایرانی از يك سو و تقویت فرهنگ خطرپذیری از سوی دیگر، کار بزرگ و بلند مدتی است که نیازمند پژوهش‌های فرهنگی چند رشته‌ای و میان رشته‌ای و مستلزم همکاری صاحب نظران، پژوهشگران رشته‌های

مختلف، هنرمندان و نویسندگان است و در حدّ مطلوب، همکاری دستگاه‌های آموزشی و فرهنگی (مانند آموزش و پرورش) جامعه و يك دولت اصلاح‌گر قوی را می‌طلبد، اما در کوتاه مدت و شرایط کنونی، شایسته است روشنفکران، نویسندگان و هنرمندان رشته‌های مختلف: شعراء، فیلم‌سازان، نقاشان و... به اهمیت خطرپذیری و پرداخت هزینه‌های مادی و معنوی در آثارشان بیشتر بتكید کنند تا خصلت شجاعت و مقاومت میان آحاد ملت برای رشد و شکوفائی و دست‌یابی به اهداف بلند پرورش یابد. با وجودی که در شرایط عادی، تحولات فرهنگی کند و تدریجی است، روشنفکران اندیشمند می‌توانند آن را در طول زمان کمتری انجام دهند. کاری که فرضاً بازرگان در دهه‌های ۳۰ و ۴۰، شریعتی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ و سروش در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ انجام دادند، صرفنظر از تفاوت دیدگاه در برخی زمینه‌ها، نمونه‌هایی از اثرگذاری روشنفکران روی جوانان است.

برای اصلاح فرهنگ سازگاری، کاری بلند مدت، به ویژه روی نسل جوان و از دوران کودکی لازم است. داستان نویسان در قصه‌هایی که برای کودکان می‌نویسند، الهام بخش آنان هستند و با ایجاد انگیزه‌های سازندگی، خدمتگزاری، شجاعت و ایثار و... در نوشته‌های خود قادراند در بلند مدت به تغییر فرهنگی امداد رسانند. نسل قبل از انقلاب به یاد دارند که چگونه کتاب مختصر «ماهی سیاه کوچولو» صمد بهرنگی، کودکان و نوجوانان را تحت تأثیر عمیق خود برای خطرپذیری و تغییر شرایط موجود با گفتمان چپ انقلابی قرار داده بود. پیش از آن، و در همین فرهنگ نیز «آرش کمانگیر» از سیاوش کسری نقشی بلند مدت در تهییج جوانان به علايق میهنی داشت.

در همین زمینه می‌توان به شاهکار ادبی دکتر پرویز ناتل خانلری به نام «عقاب» که تا همین اواخر در کتاب‌های مدارس خوانده می‌شد و جوانان را با آسمان‌های بلند نظری و عزت نفس آشنا می‌کرد اشاره کرد، همچنین داستان‌های اسطوره‌ای حماسی که «احسان یار شاطر» برای کودکان نوشته بود و کتاب‌های «دیداری با اهل قلم» دکتر یوسفی که به زبانی ساده پندهای اخلاقی، اجتماعی و ملی را از میراث فرهنگی ما استخراج و به زبانی شیوا و روان برای جوانان و دانشجویان بیان می‌کرد. از بُعد مذهبی نیز می‌توان کتاب‌های «حسن و محبوبه»، «يك، جلوش صفر تا بی نهایت» و «فاطمه، فاطمه است» دکتر شریعتی را مطرح ساخت و کتاب «داستان راستان» مرتضی مطهری و نشریه حوزه‌ای «بیک شادی» که برای کودکان و نوجوانان منتشر می‌شد.

صنعت سینما نیز که پس از انقلاب رشد بسیار چشمگیری داشته و بیش از خاستگاه آن در دنیای غرب، همچنان در کشور ما مورد استقبال جوانان است، بستر بسیار مناسبی برای چنین فرهنگ سازی‌هایی می‌باشد، همان طور که در روزگار قبل از انقلاب، فیلم «گاو»، یا «سفر سنگ» اثر کیمیائی نقش بسیار گسترده و مؤثری داشت. نقش شعر و ترانه هم جای خود را دارد و تأثیرش اگر بیشتر از زمینه‌های دیگر نباشد کمتر نیست. چه کسی می‌تواند تأثیر گسترده اشعار خانم «سیمین بهبهانی»، به خصوص «دوباره می‌سازمت وطن...» را که تا مدت‌ها زمره زمستانی ملت ما بود و همچنان خواهد ماند، نادیده بگیرد؟ چه کسی می‌تواند سرود «یار دبستانی من...» منصور تهرانی را که برای فیلم «از فریاد تا ترور» ساخته شده بود نادیده بگیرد؟ سرودی که برای نخستین بار در تظاهرات پارک لاله در سال ۱۳۷۵ توسط دانشجویان همخوانی شد و به تدریج تبدیل به اصلی‌ترین سرود جنبش دانشجویی بعد از انقلاب گردید؟ چه کسی می‌تواند تأثیر گسترده و عمیق نامه‌های انتقادی سرگشاده نویسنده و هنرمند فیلم ساز «محمد نوی زاد» به رهبری و اقدامات مبتکرانه و متهورانه او در افشای سوء استفاده‌های سپاه و نهادهای امنیتی و مقامات قضائی و... و قدم زدن‌های اعتراضی روزانه اش مقابل وزارت اطلاعات را در شکستن فضای ترس و تسلیم و سازگاری با ستم، و اشاعه فرهنگ ریسک‌پذیری و شکست طلسم ترس نادیده بگیرد؟ همین‌طور آزادی و استقلال «دکتر مهدی خزعلی» از موقعیت خانوادگی و زیان‌های مادی و زندانی که شجاعانه در این راه برای بیان حقیقت به جان خریده است؟

در میان غیر ایرانیان، پژوهش‌های سی ساله دیوید مک لیلند (David McLelland) اندیشمند و استاد فقید دانشگاه هاروارد در کتاب معروف خود به نام «جامعه موفق» (Achieving Society) نشان می‌دهد که داستان‌های کتاب‌های درسی کودکان ارتباط نزدیکی با انگیزه‌های قدرت طلبی، خدمت‌گذاری، سازندگی و موقعیت «قبول خطریا ریسک‌های حساب شده و سنجیده» و همچنین انگیزه الفت و مردم دوستی دارد. از این رو با اصلاح کتاب‌های مخصوص کودکان، اعم از کتاب‌های رسمی درسی

یا غیر آن، می‌توان دانش آموزان و جوانان را نسبت به وضعیت جامعه حساس کرد و برای تلاش در جهت بهبود و اصلاح جامعه در سال‌های بلوغ و بزرگسالی برانگیخت.

به این ترتیب نویسندگان و تحلیل‌گران فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، مستقلاً یا با همکاری یکدیگر، می‌توانند راه‌های جدید و خلاق اصلاح فرهنگ منفی سازگاری و ارتقای سطح شجاعت و خطرپذیری و مقاومت و صبر را مورد پژوهش قرار دهند و آثار خود را با یافته‌های پژوهشی کاربردی مؤثرتر و نیرومندتر سازند.

تعالیم قرآنی نیز در قالب قصه‌گذشتگان، که همواره چراغ راه آیندگان است، تجربیات اقوام پیشین را در دو هنگام محافظه‌کاری و امتناع از خطرپذیری، یا آرمان‌طلبی و قبول ریسک، در معرض عبرت قرار داده است. این تعالیم برای کسانی که باوری هم به دین یا واقعیت تاریخی این قصه‌ها ندارند، در هر حال مفید و حاوی نکاتی است که برای فهم فرهنگی که اکثریت جامعه ما به آن، هرچند زبانی و ظاهری، معتقد است مفید می‌باشد.

قرآن خطرگریزی عمیق و ریشه‌دار بنی‌اسرائیل ناشی از ذلت و زبونی دوران بردگی آنان در مصر و تداوم ترس‌شان، حتی پس از اسارت و آزاد شدن از نظام فرعونی را، با استنکافشان از فرمان موسی (ع) در ورود به قسمتی از سرزمین پاک (ارض المقدسه) که خدا بر آنان مقرر و از فرار برحذرشان داشته بود نشان داده است، و این سخن‌شان را نیز که: «در آن سرزمین قوم جباری هستند و مادام که آنها در آن دیاراند، ما هرگز وارد آن نمی‌شویم، مگر آنجا را ترک کنند و اگر ترک کردند وارد می‌شویم، تو با خدای خودت بروید بجنگید، ما همین جا نشسته‌ایم!» و چنین شد که در اثر ترس و فرار از ریسک‌پذیری، چهل سال در صحرای سینا آواره شدند (مائده ۲۰ تا ۲۶).

قرآن در آیاتی دیگر (بقره ۲۴۳ تا ۲۵۲) گزارش تاریخی متفاوتی از همین قوم، که در دوران موسی (ع) از ترس دشمن، به رجم جمعیت بسیار، از دیار خود رانده و در ذلت آوارگی و انحطاط، به انقراض و مرگ هویتی رسیده بودند ارائه می‌دهد؛ آنگاه که در غم از دست دادن دیار و جوانان وطن، سرشان به سنگ خورده و برای دفاع از سرزمین و سرمایه ملی و دینی خود، به پیامبری که پس از موسی آمده بود اعلام آمادگی نبرد برای بازپس‌گیری دیار خود می‌کنند، هرچند هنوز آثار فرهنگ و اخلاقیات ملل استبدادزده را از خود بروز می‌دادند، اما همین که آماده ریسک‌پذیری و خطر شدند، متنبه و احیاء گشتند و از درون آنان پیشتازانی حق‌گرا، شجاع و مقاوم پدید آمدند که با زدن به قلب سپاه اشغال‌گران پیروز شدند و سردار آنان «داود»، دوران اقتدارشان را پایه‌گذاشت و سلیمان آنرا به اوج رساند، و به این ترتیب به تعبیر قرآن، جامعه مرده‌ای زنده گشت.

ایجاد سازمان‌های مستقل مردمی

ویژگی دیگری که ناشی از فرهنگ سازگاری ایرانی است، ضعف ما در انجام صحیح کارهای جمعی است. از آنجا که ریشه سازگاری ایرانی در ناامنی نهادینه شده است و در شرایط ناامن، حفظ و بقای خود بر حفظ و بقای جمع پیشی می‌گیرد، همکاری‌های اجتماعی گسترده و ایجاد سازمان‌های بزرگ اجتماعی به سختی میسر می‌گردد. سازمان‌های کسب و کار موفق، عمدتاً فردی و حداکثر خانوادگی هستند. خود محوری، منافع کوتاه مدت، بی‌اعتمادی و بسیاری از خصلت‌های فرهنگی دیگر مانع کار جمعی و بلند مدت، که منافع عمومی را دنبال کند، می‌گردد. این در حالی است که اصلاحات و تحولات عمومی نیازمند یاد گرفتن کار جمعی و همکاری‌های گسترده است.

به نقل از شادروان هدی صابر (رضا زاده صابر) که مطالعاتی در مورد جریان استقلال آفریقای جنوبی انجام داده بود، فروپاشی نظام آپارتاید که فضای عمومی جامعه را برای تغییر و تحول و استقلال و دموکراسی آماده ساخت، ناشی از ایجاد سی هزار سازمان مردم‌نهاد (NGO) و همکاری گسترده آنها بوده است. بنابراین تشویق و آماده ساختن اصناف مختلف مردم و گروه‌های اجتماعی به ایجاد سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن)، برای کمک به جامعه در حل مسائل خود در زمینه‌های مختلف، از جمله تخریب محیط زیست، انحطاط اخلاقی و فرهنگی، آسیب‌های اجتماعی، سوء مدیریت و برخورد با صدها مسئله و

نارسائی دیگری که جامعه ما با آنها درگیر است، ضرورت دارد. چگونگی حساس و علاقمند کردن مردم به تشکیل سازمان‌های مردم‌نهاد و کمک به فعالیت‌های آنها نیز از جمله مسائل مهمی است که شایسته تحقیق و ارائه طریق از طرف اندیشمندان و فعالان در عرصه تغییر می‌باشد، سازمان‌های مردم‌نهاد، همبستگی، ثبات و ظرفیت جامعه را افزایش می‌دهند و انجام اصلاحات را تسهیل می‌کنند. سازمان‌های مردم‌نهاد بر توانائی‌ها و قدرت ملت می‌افزایند و همچون ضربه‌گیری قوی، مانع ضربات مخرب به مردم و حتی دولت می‌گردند.

همانطور که آتش زدن علف‌های خشک يك مزرعه در چند نقطه باعث به هم پیوستن آنها و سوختن بسیار سریع‌تر علف‌های هرز می‌گردد، ایجاد سازمان‌های مدنی، از جمله سازمان‌های مردم‌نهاد، در رشته‌های مختلف و در استان‌ها و شهرهای متعدد و ارتباط و تعامل آنها با یکدیگر، جامعه را برای اصلاحات گسترده آماده خواهد کرد. بنابراین ایجاد سازمان‌های مردمی در هر رشته و حوزه و در هر سطح و هر شهر، به نحوی که هر شهروند عضو حداقل یکی از آنها باشد، وضعیت مطلوبی است که علاقمندان به اصلاح و تحول، هر يك باید در حوزه نفوذ خود دنبال کنند.

در این زمینه نیز نقش و مسئولیت اجتماعی هنرمندان به طور اعم و فعالین اجتماعی (نویسندگان، فیلم‌سازان، نقاشان و مددکاران اجتماعی) بسیار مهم است. آگاه کردن مردم از ضربه‌پذیری و زیان عقب‌افتادگی يك جامعه پراکنده و بدون ارتباط‌های قوی و نشان دادن الگوهای مثبتی از جوامع متشکل از انواع سازمان‌های مدنی، به ویژه سازمان‌های مردم‌نهاد و برکات ناشی از آن از سوی دیگر، همچنین ایجاد حساسیت در مردم، آشنا کردن آنان با ضرورت کار جمعی و سازمان‌های مردم‌نهاد مدنی، چگونگی تشکیل و آشنا کردن آنها با اصول، روش‌ها و ویژگی‌های کار جمعی، مسئولیت اجتماعی بسیار مهمی برای همه ماست.

خدا وضعیت هیچ جامعه‌ای را تغییر نمی‌دهد، مگر آنگاه که آنچه در خود دارند تغییر دهند (سوره رعد آیه ۱۱).

عبدالعلی بازرگان

اردیبهشت ۱۳۹۳